

پُنسُله¹ در 1812، پس از امتحانِ مدرسه ی پلی تکنیک² ستوان شد، و به سرعت به عنوانِ یک افسر مهندسِ برجسته توجّهِ دیگران را جلب کرد. بعدها، پل‌هایِ معلّقَ ش مثال‌ها یِ فنی شمرده می‌شدند، و از همه مهم‌تر، در تمامِ اروپا از چرخ آبِ پُنسُله تقلید و استفاده می‌شد. پُنسُله پره‌ها یِ عمیق‌تری ساخت، طوری که از انرژی ی آب استفاده یِ بهینه‌تری می‌شد. در مقایسه با چرخ‌ها یِ آبی ی قبل، بهره دو برابر شده بود. پُنسُله در زنده‌گیِ ش، بعدها هم مقام‌ها یِ بالا و پر مسئولیت ی در زمینه‌ها یِ عملی یِ نظامی و آموزش گرفت. اما در 1812، وقت یِ ناپلئُن³ نیم میلیون سرباز را در جنگ با روسیه رهبری می‌کرد، این ستوانِ بیست و چهار ساله می‌بایست به “سپاهِ بزرگ” بپیوندد. ناگهان خود ش را در یک پادگانِ مهندسی یافت. به احتمالِ زیاد برای بسیاری درگیری‌ها یِ خونین، راه‌حل‌ها یِ فنی یِ خوب یِ ارائه داد، اما ضمناً جزوِ نیروها یِ بی‌جیره و گشنه یِ ناپلئُن بود که در سالِ 1812 مجبور به عقب‌نشینی از مسکو شدند. در نبردگاهِ کراسنایا⁴ به عنوانِ مرده ترک ش کردند و زیرِ اژابه‌ها یِ فرانسوی زخمی شد. اما یک گشتی یِ روس لباسِ نظامی ش را دید، دریافت که هنوز نفس می‌کشد، و برد ش به فرماندهی. پس از بازجویی او را به عنوانِ اسیرِ جنگی به ساراتف⁵ ولگا فرستادند، راه‌پیمایی یِ 1200 کیلومتری ای که چهار ماه طول کشید؛ و، همان‌طور که خود ش در مقدمه یِ کارِ ریاضی ش نوشته، این تجربه را کسب کرد که “با توجّهِ خاصِّ خدا زنده ماند” و به لطفِ “قدرت و انرژی یِ بدنی و فکری ای که خوش‌بختانه طبیعت به او داده بود” “با لباسِ نظامی یِ فرانسوی و ریشِ سیاهِ یک دهقانِ روس” “در بیابان‌ها یِ برهوت و یخ‌زده” سفر کرد، “جایی که سرمای یِ مرگ‌زای نامعمولِ زمستانِ 1812 چنان بود که جیوه در دماسنج معمولاً یخ‌زده بود.” در این زمان و مکان بود که پُنسُله رویِ مفهوما و ره‌یافت‌ها یِ جدیدِ هندسی کار کرد — تقریباً دو سال اسیر جنگی، بی دست‌رسی به کتاب و امکانات، در ساراتفِ ولگا.

Arild Stubhaug, *The Mathematician Sophus Lie — It was the audacity of my thinking*, Springer, 2002, p. 112.

1) Jean Victor Poncelet (1788–1867), 2) l'École Polytechnique, 3) Napoleon Bonaparte, 4) Krasnaya, 5) Saratov